

تهیه کننده: عبدالمجید رستمی

استان فارس: شهر کازرون

دبیرستان نمونه دولتی سعادت - تیزهوشان - حاج حسین

سال تحصیلی 99

## الدَّرْسُ الثَّانِي

﴿إِقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ\* الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ﴾

الْعَلَق: ۳ و ۴

بخوان که پروردگارت گرامی‌ترین است، همو که با قلم یاد داد.



فِي الْحِصَّةِ الْأُولَى كَانَ 1 الطُّلَابُ

در زنگ درسی اول دانش آموزان

يَسْتَمِعُونَ إِلَى كَلَامِ مُدْرِسِ الْكِيمِيَاءِ،

به سخن معلم شیمی گوش فرا می دادند

وَ كَانَ بَيْنَهُمْ طَالِبٌ مُشَاغِبٌ قَلِيلٌ

و در بین آنها دانش آموز اخلاص گری

الْأَدَبِ، يَضُرُّ الطُّلَابَ بِسُلُوكِهِ،

بی ادبی بود که با رفتارش به دانش آموزان ضرر می زد

يَلْتَفِتُ تَارَةً إِلَى الْوَرَاءِ وَ يَتَكَلَّمُ مَعَ

یکبار به پشت روی بر می گرداند و با کسی که پشت سرش بود سخن می گفت

الَّذِي خَلْفَهُ وَ تَارَةً يَهْمِسُ إِلَى الَّذِي يَجْلِسُ جَنْبَهُ حِينَ يَكْتُبُ الْمُعَلِّمُ عَلَى السَّبُورَةِ؛ وَ فِي

و یکبار با کسی که کنارش می نشست آهسته سخن می گفت هنگامی که معلم بر روی تابلو می نوشت و در

الْحِصَّةِ الثَّانِيَةِ كَانَ الطَّالِبُ يَسْأَلُ مُعَلِّمَ عِلْمِ الْأَحْيَاءِ تَعْنُتًا؛ وَ فِي الْحِصَّةِ الثَّلَاثَةِ كَانَ يَتَكَلَّمُ

زنگ درسی دوم آن دانش آموز به منظور به لغزش انداختن از معلم زیست شناسی سؤال می کرد؛ و در زنگ درسی سوم

مَعَ زَمِيلٍ مِثْلِهِ وَ يَضْحَكُ؛ فَنَصَحَهُ الْمُعَلِّمُ وَ قَالَ: مَنْ لَا يَسْتَمِعُ إِلَى الدَّرْسِ جَيِّدًا يَرْسُبُ

با همکلاسی مثل خودش سخن می گفت و می خندید؛ پس معلم او را نصیحت کرد و گفت: هرکس خوب به درس گوش ندهد

فِي الْإِمْتِحَانِ. وَلَكِنَّ الطَّالِبَ اسْتَمَرَ عَلَى سُلُوكِهِ.

در امتحان مردود می شود. ولی دانش آموز به رفتارش ادامه داد

فَكَرَّ مِهْرَانُ حَوْلَ هَذِهِ الْمَشْكَلَةِ، فَذَهَبَ إِلَى مُعَلِّمِ الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ وَ شَرَحَ لَهُ الْقَضِيَّةَ وَ

مهران پیرامون این موضوع فکر کرد، سپس به سوی معلم ادبیات فارسی رفت و قضیه را برایش توضیح داد

قَالَ: أَحِبُّ أَنْ أَكْتُبَ إِِنْشَاءً تَحْتَ عُنْوَانِ «فِي مَحْضَرِ الْمُعَلِّمِ»؛ فَوَافَقَ الْمُعَلِّمُ عَلَى طَلْبِهِ، وَ

و گفت: دوست دارم که انشائی به عنوان «در حضور معلم» بنویسم، پس معلم با درخواستش موافقت کرد

قَالَ لَهُ: إِنَّ تَطَالُعَ كِتَابِ «مُنِيَّةِ الْمُرِيدِ» لِزَيْنِ الدِّينِ الْعَامِلِيِّ «الشَّهِيدِ الثَّانِي» يُسَاعِدُكَ عَلَى

و به او گفت: اگر کتاب «منیة المرید» زین الدین عاملی «شهید دوم» را بخوانی به تو در نوشتن انشای کمک می کند

كِتَابَةِ إِِنْشَائِكَ؛ ثُمَّ كَتَبَ مِهْرَانُ إِِنْشَاءَهُ وَ أَعْطَاهُ لِمُعَلِّمِهِ. فَقَالَ الْمُعَلِّمُ لَهُ:

سپس مهران انشایش را نوشت و آن را به معلمش بخشید. پس معلم به او گفت:

إِنْ تَقْرَأَ إِِنْشَاءَكَ أَمَامَ الطُّلَابِ فَسَوْفَ يَتَنَبَّهُ زَمِيلُكَ الْمُشَاغِبُ؟

اگر انشایت را در برابر دانش آموزان بخوانی پس همکلاسی اخلاص گری آگاه خواهد شد

(2) در ترجمه ی ترکیب اسم + ضمیر یا اسم + اسم ال دار: اسم ال دار را در ترجمه میان دو اسم قبل از آن می آوریم

در ترجمه ی ترکیبِ «لِ اسم یا ضمیر در اول جمله» با توجه به اسم یا ضمیر از «دارم، داری، دارد، داریم، دارید، دارند» استفاده می کنیم

وَ هَذَا قِسْمٌ مِنْ نَصِّ إِنْشَائِهِ:

و این بخشی از متن انشایش است:

... أَلْفٌ عَدَدٌ مِنَ الْعُلَمَاءِ كُتِبَ فِي مَجَالَاتِ التَّرْبِيَةِ وَ التَّعْلِيمِ، يَرْتَبُطُ بَعْضُهَا بِالْمُعَلِّمِ، وَ تعدادی از دانشمندان کتاب هایی در زمینه های تربیت و آموزش تألیف کردند، که برخی از آنها با معلم ارتباط دارد، و

الْآخِرَى بِالْمُتَعَلِّمِ؛ وَ لِلطَّالِبِ فِي مَحْضَرِ الْمُعَلِّمِ آدَابٌ، مَنْ يَلْتَزِمُ بِهَا يَنْجَحُ؛ أَهْمُهَا:

و دیگری با دانش آموز؛ و دانش آموز در حضور معلم ادابی دارد، هرکس به آنها پایبند باشد موفق می شود، مهمترینشان :

١ أَنْ لَا يَعْصِيَ أَوْامِرَ الْمُعَلِّمِ.

(1) اینکه از دستورات معلم سرپیچی نکند

٢ الْإِجْتِنَابُ عَنِ كَلَامٍ فِيهِ إِسَاءَةٌ لِلْأَدَبِ.

(2) دوری کردن از سخنی که در آن بی ادبی باشد

٣ أَنْ لَا يَهْرَبَ مِنْ آدَاءِ الْوَأَجِبَاتِ الْمَدْرَسِيَّةِ.

(3) اینکه از انجام دادن تکالیف مدرسه فرار نکند

٤ عَدَمُ النَّوْمِ فِي الصَّفِّ، عِنْدَمَا يُدْرَسُ الْمُعَلِّمُ.

(4) نخوابیدن در کلاس، هنگامی که معلم درس می دهد

٥ أَنْ لَا يَتَكَلَّمَ مَعَ غَيْرِهِ مِنَ الطُّلَابِ عِنْدَمَا يُدْرَسُ الْمُعَلِّمُ.

(5) با دیگر دانش آموزان صحبت نکند هنگامی که معلم درس می دهد

٦ أَنْ لَا يَقْطَعَ كَلَامَهُ، وَ لَا يَسْبِقُهُ بِالْكَلامِ، وَ يَصْبِرُ حَتَّى يَفْرَغَ مِنَ الْكَلَامِ.

(6) اینکه سخنش را قطع نکند، و در سخن گفتن بر او پیشی نگیرد، و صبر کند تااز سخن گفتن فارغ شود

٧ الْجُلُوسُ أَمَامَهُ بِأَدَبٍ، وَ الْإِسْتِمَاعُ إِلَيْهِ بِدِقَّةٍ وَ عَدَمُ الْإِلْتِفَاتِ إِلَى الْوَرَاءِ إِلَّا لِضُرُورَةٍ.

(7) نشستن در برابرش با ادب، و گوش دادن به او با دقت و روی برنگرداندن به پشت سر جز برای ضرورت

لَمَّا سَمِعَ الطَّالِبُ الْمُشَاغِبُ إِنْشَاءَ مَهْرَانَ، خَجَلَ وَ نَدِمَ عَلَى سُلُوكِهِ فِي الصَّفِّ.

(8) وقتی که دانش آموز اخلاکگر انشای مهران را شنید، خجالت کشید و بخاطر رفتارش در کلاس پشیمان شد

قَالَ الشَّاعِرُ الْمِصْرِيُّ أَحْمَدُ شَوْقِي عَنِ الْمُعَلِّمِ:

شاعر مصری احمد شوقی درباره ی معلم گفت

كَأَدِّ الْمُعَلِّمِ أَنْ يَكُونَ رَسُولًا

نزدیک بود که معلم پیامبر باشد

يَبْنِي وَ يُنْشِئُ أَنْفُسًا وَ عُقُولًا

جانها و عقل ها را می سازد و پرورش می دهد شناخته ای؟

فَمَ لِلْمُعَلِّمِ وَفَهُ التَّبْجِيلَا

به احترام معلم برخیز و احترامش را کامل به جا آور

أَعْلَمْتَ أَشْرَفَ أَوْ أَجَلَّ مِنَ الَّذِي

آیا شریف تر یا گرانقدرتر از کسی که

أَجَلٌ : گران قدرتر  
 اِرْتَبَطَ : ارتباط داشت (مضارع: يَرْتَبِطُ)  
 اِسْتَمَعَ : گوش فراداد (مضارع: يَسْتَمِعُ)  
 اِنْتَزَمَ : پایبند شد (مضارع: يَلْتَزِمُ)  
 اِنْتَفَات : روی برگرداندن  
 اِنْتَفَتَ : روی برگرداند  
 اِنْتَفَتَ (مضارع: يَلْتَفِتُ)  
 اَلْفَ : نگاهت (مضارع: يُوَلِّفُ)  
 اَنْشَأَ : ساخت (مضارع: يُنْشِئُ)  
 تَارَةً : یک بار = مَرَّةً  
 تَبَجَّيَل : بزرگداشت

تَعَنَّتْ فِي السُّؤَالِ : پرسیدن به  
 منظور به سختی و لغزش انداختن  
 تَنَبَّهَ : آگاه شد  
 (مضارع: يَتَنَبَّهُ) = اِنْتَبَهَ  
 حِصَّةٌ : زنگ درسی، قسمت  
 حَجَلٌ : شرمنده شد (مضارع: يَحْجَلُ)  
 سَبَقُ : پیشی گرفت (مضارع: يَسْبِقُ)  
 سَبَّوْرَةٌ : تخته سیاه  
 سُلُوكٌ : رفتار  
 صَرَّ : زیان رساند (مضارع: يَصُرُّ)  
 عَصَى : سرپیچی کرد (مضارع: يَعْصِي)

عِلْمُ الْأَحْيَاءِ : زیست شناسی  
 فَكَّرَ : اندیشید (مضارع: يُفَكِّرُ)  
 قُمْ : برخیز ← (قَامَ، يَقُومُ)  
 كَادَ : نزدیک بود که (مضارع: يَكَادُ)  
 مَجَالٌ : زمینه  
 مُشَاغِبٌ : شلوغ کننده و اخلا لگر  
 وَاْفَقٌ : موافقت کرد (مضارع: يُوَاْفِقُ)  
 وَاقَى : کامل کرد (مضارع: يُوَقِّي)  
 «وَقْفَهُ التَّبَجُّيَلُ: احترامش را کامل به جا  
 بیاور.»  
 هَمَسَ : آهسته سخن گفت  
 (مضارع: يَهْمِسُ)



## اُكْتُبْ جَوَاباً قَصِيراً، حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

بر حسب متن درس، پاسخ کوتاهی بنویس

۱- اِلَى مَنْ ذَهَبَ مِهْرَانُ؟ مِهْرَانُ بَه سَوِي چَه كَسِي رَفْت؟

اِلَى مَعْلَمِ الْاِنْشَاءِ؟ بَه سَوِي مَعْلَمِ اِنْشَا

۲- كَيْفَ يَجِبُ الْجُلُوسُ اَمَامَ الْمَعْلَمِ؟ نشستن در برابر معلم چگونه باید باشد

بِالتَّوَاضُعِ: بَا فِرَوْتِنِي

۳- كَيْفَ كَانَتْ اَخْلَاقُ الطَّالِبِ الَّذِي كَانَ يَلْتَفِتُ اِلَى الْوَرَاءِ؟

اَخْلَاقِ دَانَشْ اَمُوزِي كِه بَه پِشْتِ سِر رُوي بَر مِي گِرْدَانْد چِگونِه بُوَد

كَانَ قَلِيلَ الْاَدَبِ بِي اَدَبِ بُوَد

۴- مَا اسْمُ الْكِتَابِ الَّذِي قَرَأَهُ مِهْرَانُ فِي مَجَالِ التَّرْبِيَةِ وَ التَّعْلِيمِ؟

اِسْمِ كِتَابِي كِه مِهْرَانُ دَر زَمِيْنِه تَرْبِيْتِ وَ اَمُوزَشْ خُوَاْنْد چَه بُوَد؟ مَنِيَّةُ الْمُرِيْدِ

۵- فِي أَيِّ حِصَّةٍ كَانَ الطَّلَابُ يَسْتَمِعُونَ اِلَى كَلَامِ اُسْتَاذِ الْكِيْمِيَاءِ؟

فِي الْحِصَّةِ الْاُوْلَى دَر زَنْگِ دَرْسِي اَوَّلِ دَر كِدَامِ زَنْگِ دَانَشْ اَمُوزَانْ بَه سَخْنِ مَعْلَمِ گُوشِ مِي دَاْدَنْد؟

فعل شرط و جواب شرط یا هردو مضارع یا ماضی یا فعل شرط مضارع و جواب شرط ماضی یا امر یا نهی یا مستقبل یا جمله اسمیه است  
 اگر جواب شرط امر یا نهی یا مستقبل یا جمله ی اسمیه باشد حتماً روی آن حرف (فَ) می آید  
 إِنَّ تَشَاهِدَ أَبَاكَ فَاحْتَرَمَهُ

## اعلموا

### أَسْلُوبُ الشَّرْطِ وَ أَدَوَاتُهُ

■ مهم ترین ادوات شرط عبارت اند از: «مَنْ، مَا وِإِنْ» معمولاً این ادوات بر سر عبارتی می آیند که دو فعل دارد، فعل اول، فعل شرط و فعل دوم، جواب شرط نام دارد.  
 این ادوات در معنای فعل و جواب شرط تغییراتی را ایجاد می کنند؛ مثال:

مَنْ يُفَكِّرْ قَبْلَ الْكَلَامِ يَسْلَمْ مِنَ الْخَطَا غَالِبًا.

ادات شرط فعل شرط جواب شرط

فعل شرط را به صورت مضارع التزامی و جواب شرط را به صورت مضارع اخباری ترجمه می کنیم. مانند: مثال بالا

■ گاهی نیز جواب شرط به صورت جمله اسمیه است؛ مثال:

﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾ أَلطَّلَاق: ۳

ادات شرط فعل شرط جواب شرط

■ وقتی ادوات شرط بر سر جمله ای بیاید که فعل شرط و جواب آن ماضی باشد،

می توانیم فعل شرط را مضارع التزامی و جواب آن را مضارع اخباری ترجمه کنیم.  
 البته ترجمه ی فعل شرط و جواب شرطی که هردو ماضی باشند، به صورت همان ماضی هم صحیح است  
 مَنْ فَكَرَ قَبْلَ الْكَلَامِ، قَلَّ خَطُؤُهُ.

هرکس پیش از سخن گفتن بیندیشد، خطایش کم می شود.  
 مضارع التزامی مضارع اخباری  
 هرکس پیش از سخن گفتن اندیشید، خطایش کم شد.  
 ماضی ماضی



۱- يَتَوَكَّلْ: توکل کند

۲- حَسْبُ: بس، کافی

■ و هرگاه فعل شرط مضارع باشد، به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود.  
و اگر جواب شرط مضارع باشد آن را به مضارع اخباری ترجمه می‌شود



■ «مَنْ: هرکس» مثال:

مَنْ يُحَاوِلُ كَثِيرًا، يَصِلُ إِلَى هَدَفِهِ.

هرکس بسیار تلاش کند، به هدفش می‌رسد.

■ «مَا: هرچه» مثال:



مَا تَزْرَعُ فِي الدُّنْيَا، تَحْصُدُ فِي الْآخِرَةِ.

هرچه در دنیا بکاری، در آخرت درو می‌کنی.

مَا فَعَلْتَ مِنَ الْخَيْرَاتِ، وَجَدْتَهَا ذَخِيرَةً لِآخِرَتِكَ.

هرچه از کارهای نیک انجام بدهی، آنها را اندوخته‌ای برای آخرت می‌یابی.  
انجام دادی      یافتی

■ «إِنْ: اگر» مثال:



إِنْ تَزْرَعُ خَيْرًا، تَحْصُدُ سُورًا.

اگر نیکی بکاری، شادی درو می‌کنی.

إِنْ صَبَرْتَ، حَصَلَتْ عَلَى النِّجَاحِ فِي حَيَاتِكَ.

اگر صبر کنی، در زندگی‌ات موفقیت به دست می‌آوری.  
کردی      آوردی



انواع مَنْ و ما در زبان عربی: الف) مَنْ و ما استفهامی (پرسشی): مَنْ أَنْتَ؟ تو کیستی // ما هذا؟ این چیست  
ب) مَنْ و ما موصولی (وصل کننده) که به معنای کسی که و چیزی که هستند و معمولاً در وسط جمله می‌آیند

■ «إِذَا: هرگاه، اگر»؛ نیز معنای شرط دارد؛ مثال:

إِذَا اجْتَهَدْتَ، نَجَحْتَ.

هرگاه (اگر) تلاش کنی، موفق می‌شوی.  
کردی      موفق شدی



مانند: هُوَ مَنْ نَجَحَ فِي الْإِمْتِحَانِ: او کسی است که در امتحان موفق شد // عِلْمُ الطَّالِبِ مَا لَا يَعْلَمُ: به دانش آموز چیزی را که نمی‌داند یاد بده  
ج) ما منفی کننده ی فعل ماضی: که برای منفی کردن ماضی می‌آید: ما خَرَجْتُ: خارج نشدم

## اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ الْآيَاتِ، ثُمَّ عَيِّنْ أَدَاةَ الشَّرْطِ وَ فِعْلَ الشَّرْطِ، وَ جَوَابَهُ.

خودت را آزمایش کن: آیات را ترجمه کن، سپس ادات شرط و فعل شرط و جواب شرط را معین کن

﴿وَمَا تَقْدِمُوا<sup>۱</sup> لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ﴾ الْبَقَرَةُ: ۱۱۰

فعل شرط      جواب شرط

هرآنچه از خیر برای خودتان از پیش بفرستید آن را نزد خدا می یابید

﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ<sup>۱</sup> وَيُثَبِّتْ<sup>۲</sup> أَقْدَامَكُمْ﴾ مُحَمَّد: ۷

فعل شرط      جواب شرط

اگر خدا را یاری کنید خدا شما را یاری می کند و قدم هایتان را استوار می سازد

﴿وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا<sup>۴</sup>﴾ الْفُرْقَان: ۶۳

فعل شرط      جواب شرط

و هرگاه افراد نادان آنها را خطاب بکنند سخن آرام می گویند  
کردند      گفتند



جهت دریافت درسنامه، کاربرگ و فیلم آموزشی رایگان به کانال ما سر بزنید

 @arabi\_eyvazi

۱- ما تَقْدِمُوا: هرچه را از پیش بفرستید      ۲- يُثَبِّتْ: استوار می سازد      ۳- خَاطَبَ: خطاب کرد      ۴- سَلَامًا: سخن آرام

۱) اسم فاعل: در زبان عربی به دو شکل است:

الف) یا بر وزن فاعل می آید مانند «عامل»  
ب) یا با «م» شروع می شود و دومین حرفِ اصلیش کسره دارد. مانند مُجَاهِدٌ // مُعَلِّمٌ

## التمارين

### التمرين الأول: عَيْنِ الْجُمْلَةِ الصَّحِيحَةِ وَ غَيْرِ الصَّحِيحَةِ حَسَبِ الْحَقِيقَةِ. ✓ x

تمرین اول: جمله صحیح و خطا را بر حسب حقیقت معین کن

.....✓.....

۱- اَلتَّعَنُّتُ طَرَحُ سُؤَالٍ صَعْبٍ يَهْدَفُ بِهَدَفٍ اِيْجَادٍ مَشَقَّةٍ لِلْمَسْئُولِ.  
به لغزش انداختن طرح سؤال دشوار به هدف ایجاد سختی برای سوال شده است

.....X.....

۲- عِلْمُ الْأَحْيَاءِ عِلْمٌ مُطَالَعَةٌ خَوَاصُّ الْعَنَاصِرِ.

زیست شناسی علم مطالعه ی خاصیت های عنصرها است

.....X.....

۳- اِلْتِفَاتٌ هُوَ كَلَامٌ خَفِيٌّ بَيْنَ شَخْصَيْنِ.

روی برگرداندن همان سخن پنهانی بین دو نفر است

.....✓.....

۴- اَلسَّبُورَةُ لَوْحٌ اَمَامَ الطُّلَابِ يُكْتَبُ عَلَيْهِ.

تابلو تخته ای است جلوی دانش آموزان که بر آن نوشته می شود

### التمرين الثاني: تَرْجِمِ الْآيَةَ وَالْاَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

تمرین دوم: آیه و حدیث های زیر را ترجمه کن، سپس خواسته شده را معین کن

(الْمَجْرُورَ بِحَرْفِ جَرٍّ)

۱- ﴿وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾ الْبَقَرَةُ: ۲۷۳

ادات شرط فعل شرط جواب شرط به صورت جمله اسمیه است

من خیر // به: جار و مجرور

و آنچه از خیر انفاق بکنید پس قطعاً خداوند به آن آگاه است

۲- مَنْ عَلَّمَ عِلْمًا، فَلَهُ أَجْرٌ مَن عَمِلَ بِهِ لَا يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِ الْعَامِلِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (اسْمُ الْفَاعِلِ) 1

ادات شرط فعل شرط جواب شرط جمله اسمیه اسم فاعل

هرکس «کسی که» علمی را یاد بدهد، پاداش کسی را دارد که به آن عمل کرده است در حالی که از پاداش عمل کننده کم نمی شود

(الْجَمْعَ الْمَكْسَرَ وَ مُفْرَدَهُ)

۳- النَّاسُ اَعْدَاءُ مَا جَهِلُوا. 2. الْاِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

جمع مکسر و مفردش عدو

مردم دشمن «دشمنان» چیزی هستند که ندانسته اند

(الْفَاعِلِ)

۴- اِذَا تَمَّ الْعَقْلُ نَقَصَ الْكَلَامُ. 3. الْاِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

ادات شرط فعل شرط جواب شرط

اگر «هرگاه» عقل کامل شود سخن کوتاه می شود العقل و الکلام فاعل هستند

(الْمُبْتَدَأَ وَ الْخَبَرَ)

۵- اَلْعَالَمُ حَيٌّ وَ اِنْ كَانَ مَيِّتًا. 4. الْاِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

مبتدا خبر دانشمند زنده است اگرچه مرده باشد

۶- فَمَنْ عَنِ مَجْلِسِكَ لِأَيِّكَ وَ مُعَلِّمِكَ وَ اِنْ كُنْتَ أَمِيرًا. 4. الْاِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (اِسْمَ الْمَكَانِ وَ اِسْمَ الْفَاعِلِ)

اسم مکان اسم فاعل

برای «به احترام» پدرت و معلمت از جای «محل نشستنت» برخیز اگرچه فرمانده باشی

۱- الْأَجْرُ: پاداش، مزد ۲- جَهْلٌ: ندانست ۳- اَلْمَيِّتُ: مُرَدٌ ۴- وَ اِنْ كُنْتَ أَمِيرًا: اگرچه فرمانده باشی



## التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ وَ الْمَصَادِرَ التَّالِيَةَ.

تمرین سوم: فعل ها و مصدر های پیش رو را ترجمه کن

الْمَاضِي	الْمُضَارِعُ وَ الْمُسْتَقْبَلُ	الْأَمْرُ وَ النَّهْيُ	الْمَصَدَرُ
قَدْ + ماضي: به ماضي نقلی و گاهی ساده ترجمه می شود قَدْ أَنْقَذَ: نجات داده است نجات داد	يُنْقِذُ: نجات می دهد	أَنْقِذْ: نجات بده	الْإِنْقَاذُ: نجات دادن
دور شد	لَا يَبْتَعِدُ: دور نمی شود	لَا تَبْتَعِدْ: دور نشو	الْإِبْتِعَادُ: دور شدن
س یا سوف + مضارع: به مستقبل ترجمه می شود سَيَنْسَحِبُ: عقب نشینی خواهد کرد	يَنْسَحِبُ: عقب نشینی نکند	لَا تَنْسَحِبْ: عقب نشینی نکن	الْإِنْسِحَابُ: عقب نشینی کردن
سْتَحْدِمُ: به کار می گیرد	يَسْتَحْدِمُ: به کار بگیر	اسْتَحْدِمْ: به کار گرفتن	الْإِسْتِحْدَامُ: به کار گرفتن
يُجَالِسُ: همنشینی می کند	يُجَالِسُ: همنشینی کن	الْمُجَالَسَةُ: همنشینی کردن	الْمُجَالَسَةُ: همنشینی کردن
يَتَذَكَّرُ: به یاد می آورد	يَتَذَكَّرُ: به یاد نیاور	الْتَذَكُّرُ: به یاد آوردن	الْتَذَكُّرُ: به یاد آوردن
يَتَعَايَشُ: همنشینی می کند	يَتَعَايَشُ: همنشینی کن	الْتَعَايِشُ: همنشینی کردن	الْتَعَايِشُ: همنشینی کردن
يُحَرِّمُ: حرام می کند	يُحَرِّمُ: حرام نکن	الْتَحْرِيمُ: حرام کردن	الْتَحْرِيمُ: حرام کردن

شیوه ی ترجمه اسم اشاره با توجه به اسم بعد از آن:

الف) اسم اشاره + اسم دارای ال: اسم اشاره به مفرد ترجمه می شود حتی اگر اسم اشاره مفرد نباشد، چنین ترکیبی یک جمله ی کامل نیست  
 ب) اسم اشاره + اسم بدون ال: اسم اشاره طبق شخصش ترجمه می شود، یعنی مفرد به مفرد و مثنی و جمع به جمع ترجمه می شود، چنین ترکیبی یک جمله ی کامل است



## الْتَّمْرِينُ الرَّابِعُ: صَعُ هَذِهِ الْجُمْلَةِ وَ التَّرَاكِبِ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ.

تمرین چهارم: این جمله ها و ترکیب ها را در جای مناسبشان قرار بده

هُؤْلَاءِ نَاجِحَاتٌ / هَذَا الْمَكِّيْفَانِ / تِلْكَ الْحِصَّةُ / أَوْلَيْكَ مُسْتَمِعُونَ / هُؤْلَاءِ جُنُودٌ / هَاتَانِ الْبِطَاقَتَانِ

مفرد مؤنث	مثنی مذکر	مثنی مؤنث	جمع مذکر سالم	جمع مؤنث سالم	جمع مکسر
تِلْكَ الْحِصَّةُ آن زنگ	هَذَا الْمَكِّيْفَانِ این دو کیف	هَاتَانِ الْبِطَاقَتَانِ این دو بلیط	أَوْلَيْكَ مُسْتَمِعُونَ آنها شنوندگانند آنها شنونده اند	هُؤْلَاءِ نَاجِحَاتٌ اینها برندگانند اینها برنده اند	هُؤْلَاءِ جُنُودٌ اینها سربازانند اینها سربازند



## الْتَّمْرِينُ الْخَامِسُ: صَعُ الْمُتْرَادِفَاتِ وَ الْمُتَضَادَّاتِ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ. (= ≠)

تمرین پنجم: مترادف ها و متضادها را در جای مناسبشان قرار بده

وُدٌّ / بَعْدَ / تَكَلَّمَ / اجْلِسْ / نِهَایةً / عَدَاوَةٌ / اِحْتِرَامٌ / اَحْيَاءٌ / مَرَّةً / نَفْعٌ / ذَنْبٌ / هَرَبٌ

إِثْمٌ = ذَنْبٌ گناه	تَبَجُّيلٌ = اِحْتِرَامٌ بزرگداشت	تَارَةً = مَرَّةً یکبار	حُبٌّ = وُدٌّ دوستی
فَرٌّ = هَرَبٌ فرار کرد	أَمْوَاتٌ ≠ اَحْيَاءٌ مردگان / زندگان	دَنَا ≠ بَعْدَ نزدیک شد / دور شد	قُمْ ≠ اجْلِسْ برخیز / بنشین
ضَرٌّ ≠ نَفْعٌ ضرر داد / سود داد	بَدَايَةٌ ≠ نِهَایةً آغاز / پایان	سَكَتٌ ≠ تَكَلَّمَ ساکت شد / سخن گفت	صَدَاقَةٌ ≠ عَدَاوَةٌ دوستی / دشمنی

## التَّمْرِينُ السَّادِسُ: أَكْمِلْ تَرْجَمَةَ آيَاتِ وَالْحَدِيثِ، ثُمَّ عَيِّنْ أَدَاةَ الشَّرْطِ وَفَعَلَ الشَّرْطِ، وَجَوَابَهُ

تمرین ششم: ترجمه آیه ها و حدیث را کامل کن، سپس ادات شرط و فعل شرط، و جوابش را معین کن

۱- ﴿وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ﴾ البقرة: ۱۹۷

ادات شرط فعل شرط جواب شرط

و آنچه را از کار نیک ..... انجام بدهید ، خدا آن را می داند. (از آن آگاه است).

۲- ﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ﴾ الإسراء: ۷

ادات شرط فعل شرط جواب شرط

اگر نیکی کنید، به خودتان ..... نیکی می کنید .

۳- ﴿إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا﴾ الأنفال: ۲۹

ادات شرط فعل شرط جواب شرط

اگر از خدا پروا کنید، برایتان نیروی تشخیص حق از باطل ..... قرار می دهد .

۴- مَنْ سَأَلَ فِي صِغَرِهِ، أَجَابَ فِي كِبَرِهِ. الإمام علي عليه السلام

ادات شرط فعل شرط جواب شرط

هرکس در خردسالی اش بپرسد، در بزرگسالی اش ..... جواب می دهد .

## التَّمْرِينُ السَّابِعُ: ضَعْ فِي الدَّائِرَةِ الْعَدَدَ الْمُنَاسِبَ. «كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ»

تمرین هفتم: در دایره عدد مناسب قرار بده. «یک کلمه اضافی است»

⑤ هُوَ تَحْرِيكُ الْوَجْهِ إِلَى الْيَمِينِ وَ إِلَى الْيَسَارِ.

آن حرکت دادن چهره به چپ و راست

۱- الْمُشَاغِبُ :  
اخلال گر

① هُوَ الَّذِي يُسَبِّبُ مَشَاكِلَ وَ يَضُرُّ النَّظْمَ.

آن کسی است که مشکلاتی را سبب می شود و به نظم ضرر می زند

۲- الْحِصَّةُ :  
زنگ درسی

④ مَا يُعْطَى مُقَابِلَ عَمَلٍ عَامِلٍ أَوْ مُوظَّفٍ.

چیزی که در مقابل کار کارگر یا کارمند داده می شود

۳- الْفُسُوقُ :  
آلوده شدن به گناه

③ تَرَكُ أَمْرَ اللَّهِ، وَ ارْتِكَابُ الْمَعَاصِي.

ترک کردن دستور خدا، و انجام دادن گناهان

۴- الْأَجْرُ :  
مزد، پاداش

⑥ أَعْمَالُ الْإِنْسَانِ وَ أَخْلَاقُهُ.

کارهای انسان و اخلاقش

۵- الْأَلْتِفَاتُ :  
سر برگرداندن

۶- السُّلُوكُ :  
رفتار

۱- فُرْقَانٌ: جداکننده حق از باطل

اَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

پژوهش علمی

■ **إِبْحَثْ فِي كِتَابِ «مُنِيَّةِ الْمُرِيدِ» لِزَيْنِ الدِّينِ الْعَامِلِيِّ «الشَّهِيدِ الثَّانِي» عَنِ نَصِّ قَصِيرٍ**  
 در کتاب «منیة المرید» زین الدین عاملی «شهید دوم» از متنی کوتاه پیرامون آدابِ یاد دادن و یاد گرفتن پژوهش کن  
**حَوْلَ آدَابِ التَّعْلِيمِ وَ التَّعَلُّمِ ثُمَّ اكْتُبْهُ.**  
 سپس آن را بنویس



اَلْعَالِمُ كَمَنْ مَعَهُ شَمْعَةٌ تُضِيءُ لِلنَّاسِ. اَلْاِمَامُ مُحَمَّدُ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
 دانشمند مانند شمعی است که به مردم روشنایی می بخشد

